

تاریخ چگونه تکرار می شود!!

در تاریخ ایران پیش آمد های غیره منتظره و ناگواری روی داده است. آنچه در زیر خواهید خواند بخشی از تاریخ مهم کشورمان است که سالها پیش به قلم آقای محمود محمود، یکی از تاریخ نگاران قابل احترام کشورمان به رشته در کتابی هشت جلدی زیر عنوان «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس» آمده است.

موضوع اختلاف انگلستان که بر نواحی جنوبی کشورمان مسلط و چشم داشت و دولت مرکزی مربوط به نواحی لاش، جوین، در ناحیه سیستان و بلوچستان می باشد.

در جلد سوم کتاب، در برگ های ۷۳۶- ۷۳۸ اشاره می شود که کمیسر دولت انگلستان کند بودن و عدم آمادگی کمیسر طرف ایرانی را در مسامحه و ندادن گزارش درست، در باره سیستان و بلوچستان را مورد انتقاد قرار می دهد و اظهار میدارد، ژنرال گلداسمیت در یک نامه مفصل از کارکنان دولت ایران شکایت میکند و از رفتار آنها اظهار عدم رضایت نموده از راه لاش، جوین، مشهد به تهران می رود. در مشهد مورد استقبال بسیار گرم والی خراسان قرار میگیرد. توجه خوانندگان را جلب می کند درحالیکه انگلستان مشغول جدا سازی و توطئه علیه بخشی از سرزمین ایران است والی خراسان از نماینده انگلستان بسیار گرم پذیرایی میکند.

مقصود دولت انگلیس این نبود که بین ایران و افغانستان حکمیت بشود، یا اینکه به اختلاف موجود بین امیران کلات افغان و ایران رسیدگی کند. درست برعکس انگلستان با وارد شدن به این قضیه می خواست اختلافی در منطقه بصورت عمد بوجود بیاورد. نمونه این اختلاف امروز با اشغال سفارت انگلستان در تهران از سوی عمال انگلیس تولید شده است. موارد دیگر اختلاف هایی است که برخی از سران اپوزیسیون دیکته میکنند.

دولت انگلستان در بخش هایی از بلوچستان و سیستان دست ها و عملی داشت که به توسط آنها اختلافات را فراهم می کرد. نقشه انگلستان همواره این بوده است که نسبت به ایران بدبین و به پیشرفت و استقلال آن متعدي و متجاوز باشد. درحالیکه آنطور که محمود محمود در کتاب خود می نویسد نسبت به عثمانی ها و همسایگان ایران از جمله افغان ها بسیار خوش بین و خوشرو عمل کند. معتقد است اگر ایران دارای استقلال و موجودیت سیاسی باشد عمال آنها که در همسایگی ایران مستقر شده اند ضعیف شده و قادر به تغییر مرز های ایران نمی شود.

از اینجا به بعد نوشته برگ های ۷۳۶ تا ۷۳۸ را باهم می خوانیم.

«در این تاریخ انگلیسی ها تصور می نمودند روس ها دارند به مرو نزدیک می شوند، گرفتن مرو گرفتن هرات است، گرفتن هرات گرفتن قندهار، گرفتن قندهار مقدمه حمله به هندوستان است و دست یافتن به خلیج پارس از راه بلوچستان، پس لازم بود قبلا محل هایی که اهمیت نظامی دارد و آن قسمت هایی که می تواند بقشون های زیاد آذوقه بدهد قبلا میبایست آن نواحی به وسایلی در دست خود ویا وکیل خود یا دولت دست نشانده خودشان باشد.

چون کشور کهنسال ایران همیشه مرد خیز بوده و ملت آن دارای یک روح زوال نا پذیر سلحشوری است، هر آن انتظار ظهور مرد نابغه از میان آن ملت می رود که قوای جنگی آنرا اداره نموده باسیاست مخصوص و عاقلانه به نفع مملکت ایران بکار ببرد. ایران همیشه یک سیاست مخصوص بخود داشته و مدام دنبال آن سیاست بوده است. منتهی هنگامی که زمام امور بدست کسان نا اهل می افتد، در اجرا، آن سیاست نیز بالطبع وقفه روی می داد، همینکه زمام امور بدست مرد لایقی میرسید سیاست گذشته نیز مجددا تعقیب می شد، و این خود یکی از

خصایص ذاتی سرشت ایرانی است و روی همین خصایص ملی است که توانسته است استقلال خود را در مدت دوهزار و پانصد سال در مقابل هزاران طوفان های عظیم و پیر آشوب دنیا حفظ کند. حریف های مآل اندیش ما خوب تمیز داده اند که ملت ایران مانند سایر ملل آسیا نیست که بتوان آنرا به این زودی محو نمود، ایرانی از خود روح ممتاز و قریحه مخصوص دارد، هرگاه از راه صواب و صلاح در بعض قضایا و مسایل ساکت است و روی موافقت نشان می دهد دلیل تسلیم رضایت آن نیست. سرشت ذاتی و روح مخصوص آن در محور ملی دایما دور میزند تا موقع مناسب آن برسد. موضوع هرات و مسایل دیگر بهترین شاهد ما است، ایرانی، شب های طویل تر و تاریکتر از اینرا در زندگانی سیاسی خود گذرانده، تجربه های عمر طولانی، این ملت را فوق العاده بردبار و با حوصله و در مقابل شداید دهر و پیش آمد های نا گوار روزگار بی اندازه صبور بار آورده است، این بحران نیز در اثر صبر و حوصله خواهد گذشت، بار دیگر دیده خواهد شد که پرچم ایران در همان اماکنی که سیاست غدار بیگانگان با هزاران نیرنگ و افسون سیاسی به حیل و تزویر بواسطه عدم لیاقت اولیای امور وقت که خاین به ملت ایران بودند از تصرف آن بیرون آورده است، باز برای سعادت و خوش بختی سکنه آن نواحی از بالای بلند ترین بناهای آنها به اهتزاز در آید، این ها از جمله آمال ایرانی است و هرگز فراموش شدنی نیست.

کینه انگلیسی ها نسبت به ما ویا محبت و مهربانی نسبت به افغان ها و بلوچ ها نبود که قسمت های بلوچستان و سیستان ازید تصرف ایران خارج شد، مقصود عمده، حفظ سرحدات هندوستان بود که سبب این همه دشمنی نسبت به ایران و دوستی و مهربانی و حاتم بخشی نسبت به خان کلات و امیر افغانستان در این تاریخ آشکار گردید. بهترین شاهد موضوع، اظهارات خود ژنرال گلدا سمیت است که من آنها را در این جای بعین ترجمه می کنم.

در صفحه چهل مقدمه دو جلد کتاب که وقایع و پیش آمد های سه ساله ماموریت خود را با همراهان خود شرح می دهد چنین می نویسد:

«اینک موضوعی که بایست مورد توجه قرار بگیرد، همانا نتایج این دو ماموریت سرحدی است که ملاحظه می شود. آیا آن مقصودی که در نظر بود بطور قطع و یقین انجام شده است یا نه؟ و آن انتظارات سیاسی که راجع به این موضوع بوده حاصل گشته است یا نه؟ اگرچه این دو ماموریت دو عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و همچنین جغرافیایی، دو مسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مآل بینی نمی تواند آنها را مسایل از هم جدا تصور کند، جز اینکه هر دو آنها را یک امر واحدی بداند آنها عبارت از حفظ امنیت و آرامش سرحد هندوستان ما است. اگر در نظر سیاسیون ما جزاین باشد، آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بداند آنها را درچه ردیف قرار بدهد. در هر صورت نباید طرف دیگری فکر نمود، اگر جزاین باشد، باید گفت بواسطه عدم اطلاع از جزئیات امر است و درفهم قضیه قاصر می باشند. گاهی هم اینطور پیش می آید، موضوعاتی که مربوط به مسایل عمومی است و نمی خواهند جدا از آنها طرفداری کنند آنها را نوع دیگری تعبیر می کنند، این تعبیر ما نیز یک عقیده نیست که از روی جهالت ویا خودخواهی اظهار شده باشد، این موضوعات مربوط به مسایلی است که به واسطه آنها دولت انگلستان قطع نظر از استقلال و تمامیت ممالک همسایگان خود، از آنها برخوردار می شود، در تعیین حدود سرحدی ماورا سرحدات

هندوستان خودمان، بواسطه مساعدت و همراهی با همسایگان دوست خود، ما احوال و اوضاع خودمانرا تقویت نموده ایم.^۱

هرگاه ما سعی نکنیم از اینکه همسایگان دوست و صدیق برای خودمان در ماورا سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت حساب نمی شود، بلکه برای ما بدبختی تولید خواهد نمود. برای ما واجب و حتم است بهر وسیله و عملی که باشد،^۲ برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم و هر موقع هم که لازم شد دخالت کنیم. (!!) باید این دخالت های ما از طرف آنها قدردانی شود (!!). ولی هرگونه اغتشاش و یا انقلاب، در بلوچستان و افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندی که بما داده است باید از این قبیل اتفاقات استفاده نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات بطرف شرق دست اندازی نکند».

ملاحظه می شود که سر فردریک گلدا سمیت، اولین و آخرین انگلیسی نیست که در این باره منافع انگلستان را با مودبگری و نیرنگ پاس داشته است.

همین مسئله امروز هم در ذهن انگلستان باقی است و با مجهز کردن بلوچ، افغانی، کرد، و آذری وحتا عرب زبانان آن سوی مرز خوزستان، انگلستان مترصد است در نیرنگی دیگر سرحدات ایران را به کوچکترین اندازه خود برساند.

شوربختانه برخی در میان اویوزیسیون که ظاهرا با ملایان در تضاد منافع هستند، ظاهرا با جنگ مخالفند، (کاری به آنان نداریم که حاشا می نویسند «چرا با حمله نظامی به ایران موافقم» و پس از آنکه مشتشان باز شد بجای مکیدن زخم خودشان حاشا می کنند و مغلظه را جایگزین منطق میکنند) ولی در باطن و در پنهان با انگلستان در منافع مشترک می باشند و زمزمه هایی که می تواند به دنبال جنگ نا خواسته ای همانند آنچه در عراق و آنهم با نیرنگ دروغین آقای تونی بلیر نخست وزیر وقت انگلستان به آمریکا تحمیل شد بر سرایران بیاید و با ایجاد فضای پرواز ممنوع ویا حمله با هواپیما های ناتو که در اصل «بازو های اجرایی» سازمان ملل می باشند ساختار زیربنایی کشور ما به نابودی کشیده شود.

چه خوش گفت آن رادمرد آذربایجانی – احمد کسروی، بیچاره آن ملتی که تاریخ کشورش را نداند.

ح-ک

^۱ قابل توجه است که این انگلیسی «هندوستان» را «هندوستان خودمان» قلمداد می کند و درحالیکه درباره انگلستان و منافع انگلستان سخن می گوید دیگر کشور های منطقه خاورمیانه و اطراف ایران را «همسایه» می خواند... درحالیکه مرزی مشترک با انگلستان که جزیره ای شمال اروپا است باکشور های دیگر وجود ندارد. هنوز هم چون هندوستان جزو کشور های «مشترک المنافع» با انگلستان است همانطور که ونزویلا، استرالیا، و کانادا است، این سرزمین را به ترتیب ویژه ای حمایت و مورد مهر قرار می دهند. نمونه آن پراکنده کردن هندی ها در سرتاسر کره خاکی است که به جرات می توان گفت در اغلب موارد به صورت جاسوس انگلستان عمل میکنند. ح-ک

^۲ - عین نظر ماکیاولی که برای سیاسیون جهان حکم وحی منزل را دارد. کتاب شهریار ماکیاولی ترجمه محمود محمود.